

ارائه مدلی برای تبیین رابطه میان حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی مبتنی بر رویکرد مدیریت هزینه

سحر سپاسی

استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
sepasi@modares.ac.ir

محمد اسمعیلی کجانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۳۰

چکیده

افزایش نگرانی‌های جهانی در خصوص محیط زیست، ارتقاء گزارشگری به ذینفعان و اهمیت ساختار دقیق حاکمیت شرکتی، نیاز به تحقیقات بیشتر در حوزه ارزش آفرینی افشای زیست محیطی شرکتی برای ذینفعان و یکپارچه‌سازی آن با ساختارهای حاکمیت شرکتی را افزایش داده است. هدف اصلی این تحقیق ارائه مدلی جهت تبیین رابطه میان حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی می‌باشد. در این پژوهش، با بررسی نظری این متغیرها و مؤلفه‌های مؤثر بر آن در گستره‌ای وسیع و دسته‌بندی آن‌ها، سعی بر پیشنهاد مدلی از رابطه حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی با تمرکز بر مدیریت هزینه شده است. در بخش ادبیات پژوهش متغیرهایی که توسط پژوهشگران پیشین مورد توجه قرار گرفته بودند، بررسی شدند. با حذف متغیرهای فردی و اضافه نمودن متغیرهای اجتماعی، متغیرها برای تعیین میزان اهمیت، صحت دسته‌بندی و افزودن متغیرهای جدید در اختیار گروه شرکت کننده در دلفی قرار گرفته و پس از سه مرحله برگزاری برای استفاده در مدل انتخاب شدند. از آنجا که مدل پیشنهادی با توجه دقیق به ساختار حاکمیت شرکتی شرکت‌ها و همچنین عوامل مؤثر بر افشای زیست محیطی ارائه شده است، در صورت اجرا، زمینه حداکثر شدن پاسخگویی و کاهش هزینه‌های نمایندگی فراهم شده و مدیریت هزینه‌های زیست محیطی امکانپذیر می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: مدل، افشای زیست محیطی، حاکمیت شرکتی، مدیریت هزینه.

۱- مقدمه

با وقوع انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هجدهم، در مقایسه با دوره‌های زمانی دیگر، تغییراتی بنیادی در شیوه زندگی انسان‌ها ایجاد شد که این تغییرات منجر به استفاده بی‌حد و اندازه از منابع طبیعی گردید. این موضوع سبب بروز شرایطی ناخواسته و پیش‌بینی‌ناپذیر از جمله گرم شدن کره زمین، تخریب لایه ازن، باران‌های اسیدی و آلودگی هوا شد. در حال حاضر، دامنه این مشکلات بسیار وسعت یافته است به گونه‌ای که ۱,۴ زمین در خطر بیابان شدن قرار دارد و در طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، حدود ۴۰ درصد از جنگل‌های بارانی از میان رفته‌اند و شمار بخش‌های در معرض خطر از ۲۳۰ حوزه به ۳۵۰۰ حوزه افزایش یافته است. طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، ۴۰ درصد از زمین‌های کشاورزی فرساییده شده‌اند، نیمی از جنگل‌های جهانی محو شده‌اند و نیمی از سرزمین‌های مرطوب جهان خشک شده‌اند (کاول^۱، ۲۰۰۷). در حال حاضر سند علمی رسمی‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی و به طور خاص سوزاندن سوخت‌های فسیلی برای تولید انرژی، تغییراتی را در اقلیم ایجاد کرده است (استرن^۲، ۲۰۰۶). به طور کلی این اثرات، پیامدها و مسایل جهانی گسترده‌ای را در پی داشته و خواهد داشت. اما متأسفانه، همچنان صورت‌های مالی سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، وضعیت و عملکرد مالی واحدهای تجاری را گزارش می‌کنند و هیچ گونه اطلاعاتی در خصوص مسایل و اثرهای زیست محیطی از قبیل انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلودگی‌های دیگری که در جریان عملیات شرکت ایجاد می‌شوند، منعکس نمی‌کنند. لذا امروزه از شرکت‌ها به عنوان بزرگترین واحدهای اقتصادی که فعالیت‌های آنها دارای آثار گسترده محیطی، اجتماعی و اقتصادی است، خواسته می‌شود که آثار مختلف فعالیت‌های خود را در زمینه محیط زیست، رفاه اجتماعی و مسایل اقتصادی افشا نمایند (کولک^۳، ۲۰۱۰).

از طرف دیگر، نظام حاکمیت شرکتی، شرکت را تشویق می‌کند تا با مدیریت هزینه‌های زیست محیطی، اخلاق، صداقت، شفافیت و مسئولیت پاسخگویی را در تمام روابط خود ترویج دهد و محیطی بر پایه افشا ایجاد

کنند که مدیران در آن محیط، در جهت منافع سهامداران و ذینفعان گام بردارند (همیلتون^۴، ۲۰۰۴). مؤسسات با ساختار حاکمیت شرکتی قوی، اطلاعات بیشتری برای بازار فراهم می‌کنند. علاوه بر این، ممکن است شرکت‌ها، در غیاب الزامات اجباری و مکانیزم حاکمیتی قوی، اطلاعات مهمی را در ارائه به سهامداران از قلم بیندازند. این مشکل عدم تقارن اطلاعاتی می‌تواند از طریق حاکمیت شرکتی قوی و به طور خاص از طریق هیأت مدیره کارآمد حل شود (دانلی و مولکاهی^۵، ۲۰۰۸). بنابراین شفافیت و مسئولیت پاسخگویی و مدیریت هزینه که بوسیله حاکمیت شرکتی امکان‌پذیر است، می‌تواند سطح افشا را در سازمان‌ها ارتقا بخشد. امروزه گزارشگری به ذینفعان از اهمیت بالایی برخوردار است. ذینفعان مختلف تمایل به افشاهای داوطلبانه در خصوص استراتژی‌ها، عملکرد و فعالیت‌های شرکت در بلندمدت دارند. یکی از این فعالیت‌ها، فعالیت‌های زیست محیطی و افشای آن در راستای مسایل پاسخگویی می‌باشد. از طرفی یک حاکمیت شرکتی قوی، سیستمی است که به نیازهای ذینفعان پاسخ می‌دهد (بیکس^۶، ۲۰۰۸). در این راستا، هدف اصلی پژوهش حاضر این است که با استفاده از تحقیقات پیشین متغیرهای افشای زیست محیطی و متغیرهای حاکمیت شرکتی را با رویکرد مدیریت هزینه شناسایی نموده و ارتباط آن‌ها را در قالب مدلی تئوریک پیشنهاد نماید. با استفاده از مدل این تحقیق، می‌توان عوامل تأثیرگذار بر این دو متغیر را شناسایی نموده و مدل را در فراخور خصوصیات هر سازمان به کار برد. این تحقیق به دنبال پاسخگویی به سئوالات زیر می‌باشد:

- چه عواملی بر حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی تأثیر دارند؟
- اولویت‌بندی عوامل شناسایی شده به چه صورت است؟
- چه مدلی می‌توان برای تبیین عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی ارائه نمود؟

۲- مبانی نظری پژوهش

حاکمیت شرکتی - موضوع حاکمیت شرکتی از اوایل دهه ۱۹۹۰ در انگلستان، کانادا و آمریکا در پاسخ به مشکلات ناشی از فقدان اثربخشی هیأت مدیره شرکت-های بزرگ دنیا مطرح گردید. مبانی اولیه حاکمیت شرکتی با تهیه گزارش کادبری^۷ در انگلستان، گزارش دی^۸ در کانادا و مقررات هیأت مدیره در جنرال موتورز آمریکا شکل گرفت، که بیشتر بر موضوع راهبری شرکت‌ها و حقوق سهامداران متمرکز بود و بعدها، با طرح دیدگاه-های نوین با توجه جدی به حقوق تمام ذینفعان و اجتماع تکامل پیدا کرد (واعظ و همکاران، ۱۳۸۹). اصل اصطلاح حاکمیت شرکتی کلمه یونانی Kyberman به معنی راهنمایی کردن یا اداره کردن می‌باشد و از کلمه یونانی به کلمه لاتین به صورت Gubernare تبدیل شده است. تعریف‌های موجود از حاکمیت شرکتی در طیف گسترده‌ای قرار می‌گیرند. دیدگاه‌های محدود و دیدگاه-های گسترده در دو سوی این طیف قرار دارند. در دیدگاه‌های محدود که بر اساس تئوری نمایندگی^۹ است، حاکمیت شرکتی به رابطه شرکت و سهامداران محدود می‌شود و متمرکز بر قابلیت‌های سیستم قانونی یک کشور برای حفظ حقوق سهامداران است. در دیدگاه‌های گسترده که در قالب تئوری ذینفعان^{۱۰} مطرح می‌شود حاکمیت شرکتی به صورت شبکه‌ای از روابط در نظر گرفته می‌شود که نه تنها میان شرکت و مالکان آنها بلکه میان شرکت و تعداد زیادی از ذینفعان از جمله کارکنان، مشتریان و فروشندگان وجود دارد و بر سطح پاسخگویی وسیع‌تری نسبت به سهامداران و دیگر ذینفعان تمرکز دارد (آرمسترانگ^{۱۱}، ۲۰۱۰). اخیراً موضوع حاکمیت شرکتی در سطح بین‌المللی توجه زیادی به خود جلب کرده است. سازمان‌های بین‌المللی مانند شبکه جهانی حاکمیت شرکتی^{۱۲}، بانک جهانی^{۱۳}، انجمن مشترک المنافع حاکمیت شرکتی^{۱۴}، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^{۱۵}، استانداردها و تعاریفی را در خصوص حاکمیت شرکتی فراهم کرده‌اند. برای مثال، بانک جهانی حاکمیت شرکتی را به این صورت تعریف می‌کند: «حاکمیت شرکتی به حفظ تعادل میان اهداف اجتماعی و اقتصادی و اهداف فردی و جمعی مربوط می‌شود. چارچوب

حاکمیت شرکتی برای گسترش استفاده مؤثر از منابع و نیز برای پاسخگویی لازم به منظور نظارت بر آن منابع بوده و هدف آن، هم راستا نمودن هر چه بیشتر منافع افراد، شرکت‌ها و جامعه است».

رابطه میان ساختار حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی در چندین تئوری بیان شده است: تئوری نمایندگی^{۱۶}، تئوری مشروعیت قانونی^{۱۷}، تئوری ذینفعان^{۱۸}. تئوری نمایندگی شناخته‌ترین و برجسته‌ترین دیدگاهی است که تحقیقات در مورد ساختار مدیریتی شرکت را هدایت می‌کند. در چارچوب مکانیزم حاکمیت شرکتی، تئوری نمایندگی پیشنهاد می‌کند که مدیران بیشتر از سهامداران، دغدغه‌های زیست محیطی و اجتماعی شرکت را دارند (گیسون^{۱۹}، ۲۰۰۷). بنابراین افشای زیست محیطی می‌تواند تابعی از حاکمیت شرکتی باشد؛ بدین معنا که مدیران با دسترسی بهتر به اطلاعات نسبت به سهامداران می‌توانند با افشای بیشتر، ارزش شرکت را افزایش دهند و باعث کاهش هزینه‌های نمایندگی گردند. تئوری دیگر، تئوری مشروعیت قانونی است. در تئوری مشروعیت قانونی از سازمان‌ها انتظار می‌رود که در چارچوب ارزش‌های اجتماعی پیش روند. استدلال اساسی تئوری مشروعیت قانونی این است که سازمان تنها به شرطی باقی می‌ماند که فعالیت و عملیاتش در چارچوب هنجارها و ارزش‌های جامعه باشد. در این تئوری، پیش شرط‌ها زمانی برآورده می‌شوند که به نرم‌ها و ارزش‌های اجتماع (در اینجا افشای زیست محیطی) اهمیت داده شود (همیلتون، ۲۰۰۴). و در نهایت تئوری ذینفعان که به طور گسترده‌ای در ادبیات حسابداری به عنوان مبنای نظری هم برای شیوه‌های افشای زیست محیطی و هم برای مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به کار گرفته شده است. یکی از مهم‌ترین مزایای استقرار نظام حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه، حمایت از حقوق ذینفعان است (صالح‌آبادی، ۱۳۹۲). از آنجا که رضایت ذینفعان با افشای بیشتر حادث می‌گردد، امروزه شرکت‌ها در راستای مدیریت روابطشان با ذینفعان به دنبال افشای هر چه بهتر و با کیفیت‌تر موارد زیست محیطی هستند (برگلف^{۲۰}، ۲۰۰۵).

افشای زیست محیطی و حسابداری سبز - در

سال ۱۹۷۲ در استکهلم، اولین کنفرانس سازمان ملل متحد درباره‌ی "انسان و محیط زیست" تشکیل شد و منجر به تدوین برنامه‌ی محیط زیست ملل متحد گردید و توجه دولت‌ها را به مسایل زیست محیطی همانند افزایش گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه ازن و جنگل‌های استوایی جلب کرد.

افشای زیست محیطی از مقوله‌های مطرح در حسابداری مدیریت می‌باشد. در حسابداری مدیریت، افشای زیست محیطی به استفاده مدیران از اطلاعات مربوط به هزینه‌ها و عملکرد زیست محیطی شرکت برای گرفتن تصمیمات مختلف تجاری اشاره دارد. این مفهوم به طور عام برای فراهم کردن اطلاعات برای تصمیم‌گیری درون سازمانی استفاده می‌شود اگرچه اطلاعات حاصل شده می‌تواند برای اهداف دیگری مانند گزارشگری برون سازمانی نیز به کار رود. حسابداری مدیریت محیط زیست شامل شناسایی و ارزیابی تأثیرات زیست محیطی و ترکیب این تأثیرات با تصمیمات و سیاست‌گذاری شرکتی در حوزه‌هایی چون هزینه‌یابی محصول، قیمت‌گذاری محصول، بودجه‌بندی سرمایه‌ای، طراحی محصول و سنجش عملکرد می‌باشد (رهنمای رودپشتی، ۱۳۸۷). افشای زیست محیطی می‌تواند حلقه ارتباطی بین مدیران زیست محیطی و حسابداران ایجاد و هر دو گروه را تشویق کند که با کار در کنار یکدیگر به سویی حرکت کنند که در آینده هم عملکرد مالی و هم عملکرد زیست محیطی شرکت بهتر شود (کاظم‌زاده ارسی، ۱۳۸۲).

از طرفی، حسابداری زیست محیطی شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که موجب افزایش توان سیستم‌های حسابداری در جهت شناسایی، ثبت و گزارشگری آثار ناشی از تخریب و آلودگی زیست محیطی می‌شود. حسابداری زیست محیطی مبتنی بر تلفیق زیست محیطی به عنوان یک منبع سرمایه و لحاظ کردن هزینه‌های زیست محیطی به عنوان یکی از هزینه‌های قابل قبول در فرآیندهای اقتصادی و محاسباتی است. هدف حسابداری زیست محیطی، فراهم آوردن اطلاعاتی است که برای ارزیابی عملکرد، تصمیم‌گیری، کنترل و گزارشگری به مدیران یاری می‌رساند (لاتریدیس،^{۲۱}

۲۰۱۳). شرکت‌های تولیدی و خدماتی، انواع مختلفی از هزینه‌ها را متحمل می‌شوند. هزینه‌های زیست محیطی نیز یکی از این هزینه‌هاست. هزینه‌های زیست محیطی، هزینه‌ها و مخارجی هستند که برای مدیریت و انجام مسئولیت‌های زیست محیطی در شرکت‌ها صرف می‌شود. این هزینه‌ها عبارتند از هزینه رعایت قوانین و مقررات زیست محیطی و همچنین سایر هزینه‌های مرتبط با تحقق اهداف زیست محیطی شرکت. هزینه‌های زیست محیطی در سه مقوله جداگانه جای می‌گیرند: ۱- هزینه‌های پاکسازی: شامل هزینه‌ها و مخارج قانونی مربوط به بازرسی، شناسایی و حذف و تخلیه مواد خطرناک و آلاینده از آب‌های زیرزمینی، آب‌های جاری و خاک که بر اساس قوانین زیست محیطی الزامی و اجباری هستند. ۲- هزینه کنترل آلودگی: عبارتند از هزینه‌های پاکسازی که برای رعایت قوانین زیست محیطی خرج می‌شود. ۳- هزینه‌های تخریب محیط زیست: هزینه‌هایی هستند که به واسطه عدم رعایت قوانین و مقررات زیست محیطی و عوارض و تبعات ناشی از آن به وجود می‌آیند و پرداخت آن‌ها بر اساس قوانین عرفی الزامی است (رهنمای رودپشتی، ۱۳۸۷). مدیریت این هزینه‌های زیست محیطی، یکی از عوامل بسیار مهم در ارزیابی موفقیت شرکت است. هزینه‌های زیست محیطی شرکت به دلایل زیر، شایسته بذل توجه خاص مدیریت هستند: بسیاری از هزینه‌های زیست محیطی را می‌توان با استفاده از تصمیم‌گیری‌های تجاری بهتر، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های سازگارتر با محیط زیست (صنایع سبز) و طراحی دوباره فرآیندها و محصولات تولیدی به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد و یا اصلاً آنها را حذف کرد. زیرا، برخی از این هزینه‌ها ممکن است هیچ ارزش افزوده برای سیستم و یا محصول ایجاد نکنند. مدیریت بهتر هزینه‌های زیست محیطی می‌تواند عملکرد زیست محیطی شرکت را نیز بهبود بخشد و از طریق کاهش آلودگی و حفظ سلامت عمومی، مزایای قابل ملاحظه‌ای را برای جامعه به همراه داشته باشد (کاتیایتی^{۲۲}، ۲۰۱۰). این پژوهش بر آن است که با تأکید بر مدیریت هزینه‌های زیست محیطی توسط ساختار حاکمیتی شرکت، روابط

زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های عملیاتی خود چاره‌ای جز این ندارند که اطلاعات مربوط به هزینه‌های زیست محیطی را نیز در حساب‌ها و تصمیمات خود وارد نموده و آن‌ها را مدیریت نمایند. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که با وجود اندازه و اهمیت بسیار زیاد هزینه‌های زیست محیطی، این هزینه‌ها توسط مدیران نادیده گرفته شده‌اند زیرا اطلاعات ارائه شده توسط سیستم حسابداری سنتی در این زمینه عموماً ناقص، غیر قابل فهم و نامربوط بوده است (یونرمن^{۲۵}، ۲۰۰۷).

مدیریت هزینه‌های زیست محیطی علاوه بر رضایت ذینفعان از ساختار حاکمیتی، باعث می‌شود که بهای تمام شده محصول نیز دقیق‌تر محاسبه گردد. در شرایطی که نتوان هزینه‌های زیست محیطی را به نحو مطلوب تخصیص داد نمی‌توان قیمت محصولات تولیدی را به طور دقیق محاسبه نمود. در مدیریت هزینه‌های زیست محیطی، محصولات مختلف به شکل فرآیندهای تولیدی متفاوت مورد بررسی قرار گیرند و هر فرآیند هزینه زیست محیطی مربوط به خود را دارد. در مدیریت هزینه زیست محیطی از هزینه‌یابی زیست محیطی استفاده می‌شود. در این راستا، هزینه‌یابی زیست محیطی به دو روش اجرا می‌شود: الف) روش هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت که به دنبال مراکز هزینه در سطوح سازمانی است از قبیل واحد گروه، نگهداری محصولات بر حسب تکنیک و مسئولیت‌ها؛ ب) چارچوب هزینه کیفیت که هزینه‌های زیست محیطی در بازدارندگی، ارزیابی و ضعف‌های داخلی و خارجی مشخص می‌کند (جنانی، ۱۳۹۰).

از طرفی، نظام راهبری شرکت برای تصمیم‌گیری هر چه بهتر و دقیق‌تر نیاز به مدیریت هزینه‌های زیست محیطی خواهد داشت. همچنین سود بالقوه محاسبه شده توسط مدیریت به طور قابل ملاحظه‌ای می‌تواند از طریق هزینه‌های زیست محیطی و چگونگی مدیریت این هزینه‌ها تحت تأثیر قرار گیرد. از آنجایی که افشای زیست محیطی، مدیریت هزینه‌های زیست محیطی را نیز در بر دارد و عملکرد زیست محیطی از دید ذینفعان حائز اهمیت است، لیکن افشای زیست محیطی در راستای حفظ ثروت سهامداران موجبات افزایش ارزش بنگاه انتفاعی را فراهم می‌سازد؛ و درعین حال با ایجاد تمایز با

میان ساختار حاکمیتی با افشای زیست محیطی را در قالب مدلی تئوریک تبیین نماید.

حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی مبتنی

بر رویکرد مدیریت هزینه - نگاهی گسترده‌تر به حاکمیت شرکتی نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی می‌تواند بر سهامداران و ذینفعان تمرکز کرده و به موجب آن مسئولیت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها را گسترش دهد. با وجود حاکمیت شرکتی قوی، مدیران تمام اطلاعات مربوط را، خواه اجباری، یا خواه اختیاری، برای استفاده‌کنندگان فراهم کنند (متیوس^{۲۳}، ۲۰۰۸). مدیریت هزینه و افشای زیست محیطی با کیفیت‌تر نشان‌دهنده حاکمیت شرکتی قوی هستند و منجر به دسترسی آسان‌تر به بازارهای سرمایه خواهد شد. سیستم‌های حاکمیت شرکتی قوی همانند مکانیزم پاسخگویی، با قرار دادن شرکت‌ها در مقام پاسخگو به حقوق و نیازهای ذینفعان و از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، خدمت‌رسانی می‌کنند. این موضوع بیانگر آن است که کمیت و کیفیت افشای زیست محیطی شرکت در زمان‌های مختلف از طریق مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی کنترل می‌شود. از آنجایی که حاکمیت شرکتی و افشای اطلاعات زیست محیطی شرکت بر پایه تفکر پاسخگویی قرار دارند، پس این دو مفهوم به شکل معنی‌داری به هم وابسته‌اند زیرا پاسخگویی بهتر مدیران رده بالا منجر به افزایش سطح رضایت اطلاعات زیست محیطی ذینفعان می‌شود. از این رو، انتظار می‌رود حاکمیت شرکتی، ذینفعان مختلف را با افشای اطلاعات زیست محیطی تحت تأثیر قرار دهد (راپلی^{۲۴}، ۲۰۱۳).

در عصر حاضر با توجه به وجود برخی از محدودیت‌های زیست محیطی به ویژه در تجارت جهانی و تنگ شدن عرصه رقابت، همگان بر این موضوع توافق دارند که مدیران واحدهای تجاری تحت فشار فزاینده‌ای هستند که نه تنها باید هزینه‌های عملیاتی را مدیریت نمایند، بلکه باید تأثیرات زیست محیطی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی خود را به حداقل برسانند. این اعمال فشار از طرف گروه‌هایی نظیر سهامداران، دولت، رسانه‌های گروهی، مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و دیگر سازمان‌ها اعمال می‌شود. شرکت‌ها برای کاهش تأثیرات

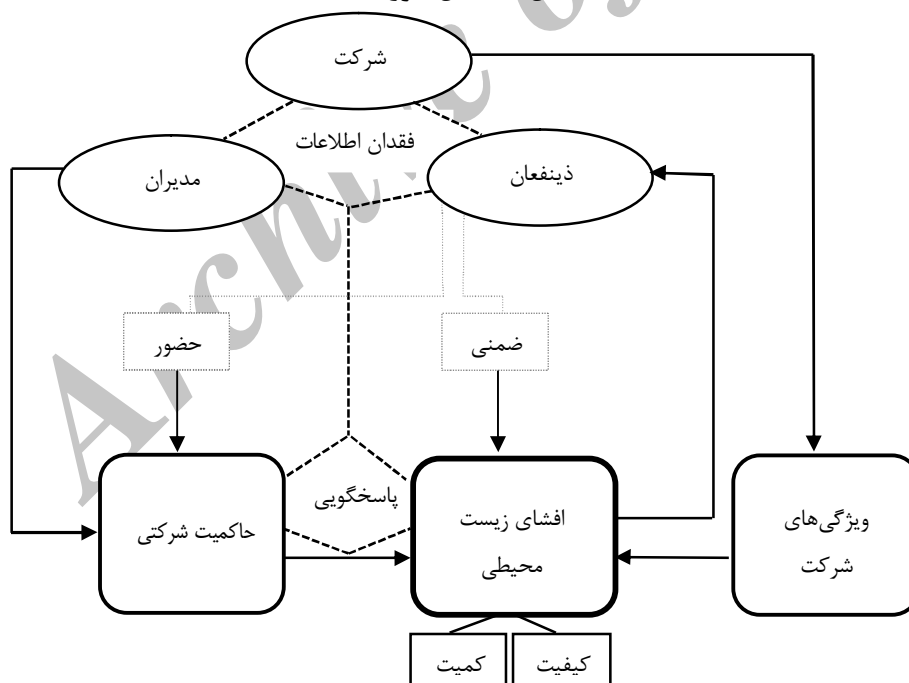
اطلاعات شرکت را از طریق مطالعه گزارشات به دست می‌آورند. این ارتباط باعث افزایش افشای زیست محیطی می‌گردد، زیرا ذینفعان عمدتاً از شرکت انتظار دارند که اطلاعات زیست محیطی را افشا نمایند.

همچنین، هم حاکمیت شرکتی و هم افشای زیست محیطی بر اساس مفهوم پاسخگویی شکل گرفته‌اند. افزایش سطح پاسخگویی در ساختار هیأت مدیره باعث مدیریت بهتر هزینه‌ها، افشای بیشتر اطلاعات زیست محیطی و در نتیجه رضایت بیشتر ذینفعان می‌گردد. علاوه بر این، وجود رابطه نزدیک‌تر میان هیأت مدیره و ذینفعان (در نتیجه پاسخگویی) باعث شهرت بیشتر شرکت در برابر ذینفعان خارجی و جذب بیشتر منابع خواهد گردید (برامر^{۲۶}، ۲۰۰۶). همچنین میان ذینفعان و مدیران فقدان اطلاعات وجود دارد. یکی از این اطلاعات، اطلاعات زیست محیطی می‌باشد (ابورایا^{۲۷}، ۲۰۱۲).

سایر سازمان‌ها به عنوان یک صنعت سبز معرفی گردیده و از طریق ایجاد محبوبیت اجتماعی، آثار مفید و مؤثری بر قیمت سهام این شرکت‌ها در بازار بورس اوراق بهادار خواهد داشت (همت‌فر، ۱۳۸۸). از این رو، افشای زیست محیطی می‌تواند تابعی از ویژگی‌های حاکمیت شرکتی باشد.

شکل (۱) رابطه کلی بین حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی را به تصویر کشیده است. بر اساس تئوری نمایندگی - ذینفعان، افشای زیست محیطی ارائه شده به ذینفعان، اگر تحت نظارت ساختار مناسب حاکمیت شرکتی قرار گیرد، به بهینه‌ترین حالت خود خواهد رسید. همانطور که در شکل دیده می‌شود، ذینفعان یا از طریق حضور «قطعی» یا از طریق حضور «ضمنی» با شرکت در ارتباط هستند. حضور «قطعی» ذینفعان با مشارکت آنان در نظام حاکمیت شرکتی یا ساختار مالکیتی شرکت امکانپذیر خواهد بود. در حالت «ضمنی» ذینفعان

شکل (۱). مدل تئوریک



۳- روش شناسی پژوهش

این پژوهش از روش‌های کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری متغیرهای بررسی شده در پژوهش‌های پیشین و از روش دلفی برای انتخاب متغیرهای مرتبط و طراحی مدل، بهره برده است. برای استفاده از روش دلفی از متخصصانی که واجد یک یا چند ویژگی زیر بودند استفاده شده است:

الف. عضو هیأت علمی دانشگاه و صاحب‌نظر در زمینه حاکمیت شرکتی

ب. عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

ج. کارشناس مسائل زیست محیطی با حداقل ده سال سابقه فعالیت و یا دارای سابقه مدیریتی

یکی از روش‌های کسب دانش گروهی مورد استفاده، تکنیک دلفی است. دلفی فرایندی است که دارای ساختار پیش‌بینی و کمک به تصمیم‌گیری در طی راندهای پیمایشی، جمع‌آوری اطلاعات و در نهایت، اجماع گروهی می‌باشد. در حالی که اکثر پیمایش‌ها سعی در پاسخ به سؤال «چه هست؟» دارند، دلفی به سؤال «چه می‌تواند/ چه باید باشد؟» پاسخ می‌دهد. با توجه به اینکه امروزه تکنیک دلفی در تحقیقات آینده پژوهی به شدت مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد، در این پژوهش از روش دلفی استفاده شده است (شکل ۲).



شکل (۲) - روش انجام پژوهش

در دور اول دلفی لیستی از عوامل مؤثر بر ارتباط میان حاکمیت شرکتی با افشای زیست محیطی استخراج شده و برای تعیین میزان اهمیت آنها در اختیار اعضاء قرار گرفت. علاوه بر این از آنان خواسته شد سایر متغیرهایی که در لیست آورده نشده را نیز پیشنهاد نمایند. در این پژوهش ۲۳ نفر از متخصصان واجد شرایط همکاری نمودند و نظرات خود را اظهار داشتند. در دور دوم دلفی، مجموعه عواملی که در دور اول انتخاب یا پیشنهاد شده بودند، به علاوه نمره‌های دور اول، در اختیار اعضاء قرار گرفت. در دور سوم، نظر اعضاء درباره عواملی که در دور اول و دوم مهم تشخیص داده شده بودند، دوباره دریافت شد. انجام روش دلفی پس از انجام دور سوم و دستیابی به اتفاق نظر بر اساس مقیاس کندال خاتمه یافت.

در این تحقیق برای تعیین میزان اتفاق نظر میان اعضای پانل، از ضریب هماهنگی کندال استفاده شد. ضریب هماهنگی کندال نشان می‌دهد که افرادی که چند مقوله را بر اساس اهمیت آنها مرتب کرده‌اند، به طور اساسی معیارهای مشابهی را برای قضاوت درباره اهمیت هر یک از مقوله‌ها به کار برده‌اند و از این لحاظ با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

نتیجه ضریب کندال برای مرحله اول، دوم و سوم دلفی به ترتیب برابر با ۷/۸، ۸/۸ و ۸/۹ بوده که چون میزان در مرحله دوم و سوم از ۷ بیشتر است و نتایج این

$$W = \frac{s}{1/12 k^2 (N3 - N)}$$

جدول (۲) - عوامل مؤثر بر حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی مبتنی بر رویکرد مدیریت هزینه و اولویت بندی آنها

دو مرحله نزدیک به هم است، در دور سوم، دلفی پایان یافته و نتایج قابل استناد است. برای جمع‌بندی آرای پرسش شونده‌گان، امتیاز وزن دار هر معیار محاسبه شد. تعداد انتخاب‌های صورت گرفته برای هر درجه اهمیت، معرف امتیاز آن درجه اهمیت (n) قلمداد گردید. وزن معیارها در دامنه بین صفر تا ده در نظر گرفته شد. برای هر معیار دو مؤلفه آماری شامل درصد اهمیت معیار و درجه اهمیت معیار محاسبه شد تا امکان تعیین معیارهای منتخب فراهم شود. به منظور تعیین درصد اهمیت، ابتدا حداکثر امتیاز وزن دار قابل حصول، از ضرب بالاترین امتیاز قابل انتظار (۳۲ معادل کل پرسش شونده‌گان) در حداکثر وزن ۱۰ به دست آمد. سپس از تقسیم حداکثر وزن تعدیل شده (۱۰) بر مجموع وزن‌های هر معیار دارای امتیاز، ضریب وزن تعدیل شده محاسبه شد. با استفاده از این ضریب و امتیاز هر معیار، امتیاز وزن دار حاصل شد.

$$n = \text{تعداد افرادی که به هر درجه اهمیت رأی داده‌اند}$$

$$X_i = \text{حداکثر وزن تعدیل شده}$$

$$N = \text{تعداد پرسش شونده‌گان}$$

$$C = \text{ضریب تعدیل وزن دار} = \frac{w}{\sum x}$$

$$Z_i = \text{امتیاز وزن دار} = y_i \cdot n_i$$

$$A = N \cdot W = \text{حداکثر امتیاز وزن دار قابل حصول}$$

$$P = \text{درصد اهمیت معیار} = \frac{\sum z}{A} \cdot 100$$

$$D = \text{درجه اهمیت هر معیار} = \frac{\sum (x \cdot n)}{n}$$

جدول ۲ ضرایب و اولویت بندی معیارها را نشان می‌دهد.

اولویت	حاصل ضرب درجه و درصد اهمیت معیار	درصد اهمیت معیار	درجه اهمیت معیار	متغیرهای مربوط به حاکمیت شرکتی
1	3.9815	47.23	8.43	استقلال هیأت مدیره
8	2.3324	37.2	6.27	دو شغله بودن اعضای هیأت مدیره
9	2.0038	33.12	6.05	تعداد اعضای هیأت مدیره
6	3.1585	41.18	7.67	تعداد جلسات هیأت مدیره
5	3.3087	42.97	7.7	سطح تحصیلات اعضای هیأت مدیره
4	2.4844	38.34	6.48	تأثیر جامعه
3	3.5903	44.38	8.09	استقلال کمیته حسابرسی
2	3.7241	45.25	8.23	ساختار مالکیت
7	2.9160	40	7.29	مالکیت نهادی

اولویت	حاصل ضرب درجه و درصد اهمیت معیار	درصد اهمیت معیار	درجه اهمیت معیار	
متغیرهای مربوط به افشای زیست محیطی مبتنی بر رویکرد مدیریت هزینه				
5	2.4044	34.3	7.01	ثبات رویه در افشا
4	2.5006	35.52	7.04	حسابرسی زیست محیطی
1	4.2544	49.07	8.67	مدیریت هزینه‌های زیست محیطی
2	3.2177	40.73	7.9	محصولات سبز
3	2.8615	38.41	7.45	انطباق با قوانین و استانداردهای زیست محیطی
6	1.9341	30.08	6.43	سیاست‌های زیست محیطی

۴- یافته‌های پژوهش

مدل نهایی تحقیق بر اساس متغیرهای منتخب توسط گروه دلفی ارائه شده است. علاوه بر متغیرهای موجود در پیشینه، در طول برگزاری دلفی، متغیرهای پیشنهادی اعضا و متغیرهای مدنظر پژوهشگر در اختیار گروه قرار داده شده است. در مجموع ۱۵ معیار توسط گروه دلفی انتخاب شد که در دو گروه کلی حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی طبقه‌بندی گردیدند. همچنین اعضای دلفی ۶ ویژگی شرکت را تأثیرگذار بر روابط متغیرهای مدل تشخیص دادند. میزان اهمیت متغیرهای منتخب پس از پایان یافتن دور سوم و خاتمه دلفی، به این ترتیب است:

الف. متغیرهای مؤثر بر حاکمیت شرکتی: شامل استقلال هیأت مدیره (درصد اهمیت ۴۷٪)، دوشغله بودن اعضای هیأت مدیره (درصد اهمیت ۳۷٪)، تعداد اعضای هیأت مدیره (درصد اهمیت ۳۳٪)، تعداد جلسات هیأت مدیره (درصد اهمیت ۴۱٪)، سطح تحصیلات اعضای هیأت مدیره (درصد اهمیت ۴۳٪)، تأثیر جامعه (درصد اهمیت ۳۸٪)، استقلال کمیته حسابرسی (درصد اهمیت ۴۴٪)، ساختار مالکیت (درصد اهمیت ۴۵٪) و سهامداران نهادی (درصد اهمیت ۴۰٪).

از نظر مصاحبه‌شوندگان «استقلال اعضای هیأت مدیره» با درصد اهمیت ۴۷ درصد از بیشترین سطح اهمیت برخوردار است. در حالی که «تعداد اعضای هیأت مدیره» با درصد اهمیت ۳۳ درصد از کمترین سطح اهمیت از جانب مصاحبه‌شوندگان برخوردار گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش و با استفاده از درجه اهمیت و درصد اهمیت متغیرها، هر چه استقلال اعضای هیأت

مدیره بیشتر باشد، به علت کاهش تضاد منافع و تمایل به رفع نیازهای ذینفعان، مدیریت هزینه‌های زیست محیطی و در نتیجه افشای زیست محیطی بیشتر می‌گردد. از سوی دیگر سایر عوامل تأثیرگذار بر ساختار حاکمیتی شرکت‌ها مانند خصوصی بودن به جای دولتی بودن، استقلال اعضای کمیته حسابرسی، داشتن مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه، سطح تحصیلات بالاتر اعضای هیأت مدیره، تعداد بیشتر جلسات هیأت مدیره، داشتن مالکیت نهادی، حضور اعضای هیأت مدیره در ساختار حاکمیتی دو یا چند سازمان و تعداد اعضای بیشتر هیأت مدیره همگی به علت قوت بخشیدن به ساختار حاکمیتی سازمان نقش بسیار مهمی در رفع مشکل نمایندگی و پاسخ به نیاز ذینفعان و در نتیجه افشای زیست محیطی خواهد داشت (ابورایا، ۲۰۱۲). یک سیستم حاکمیت شرکتی مناسب، دارای ساز و کارهای نظارتی و پاسخگویی است که در طی آن شرکت به نیازها و علایق ذینفعان پاسخ مثبت داده و باعث کاهش عدم تقارن اطلاعاتی می‌گردد. از نظر اعضای پانل، مالکیت نهادی، دوشغله بودن اعضای هیأت مدیره و تعداد اعضای هیأت مدیره کمترین تأثیر را بر مدیریت هزینه‌های زیست محیطی دارند.

ب. متغیرهای مؤثر بر افشای زیست محیطی: شامل مدیریت هزینه‌های زیست محیطی (درصد اهمیت ۴۹٪)، محصولات سبز (درصد اهمیت ۴۱٪)، انطباق فعالیت‌های شرکت‌ها با قوانین و استانداردهای زیست محیطی (درصد اهمیت ۳۸٪)، انجام حسابرسی زیست محیطی (درصد اهمیت ۳۶٪)، ثبات رویه در افشا و سیاست‌های زیست محیطی (درصد اهمیت ۳۰٪).

که از طریق آن شرکت‌ها نسبت به حقوق و نیازهای ذینفعان پاسخگو بوده و بدین وسیله عدم تقارن اطلاعاتی کاهش می‌یابد. بنابراین، می‌توان بیان کرد، هنگامی که رفتار فرصت‌طلبانه مدیریت بوسیله مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی کنترل و نظارت می‌شود، کمیت و کیفیت افشای زیست محیطی شرکت که در اختیار ذینفعان قرار می‌گیرد، بهبود و ارتقاء می‌یابد (شان^{۳۲}، ۲۰۰۹).

این پژوهش با رفع شکاف موجود میان حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی، کوشیده است به ادبیات حاکمیت شرکتی و مدیریت هزینه‌های زیست محیطی بیفزاید و اولین بار در فضای ایران روابط میان این متغیرها را در قالب یک چارچوب مفهومی ارائه نماید. مخاطب این تحقیق به طور خاص استانداردهاگذاران، سرمایه‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان نهایی سازمان و محققان می‌باشند. این مقاله با گردآوری و طبقه‌بندی متغیرهای تأثیرگذار بر حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی، می‌تواند به پژوهشگرانی که درصدد طراحی مدل در حوزه‌های حاکمیت شرکتی و محیط زیست هستند کمک نماید. مطمئناً با ارزیابی مدل، پژوهشگران در آینده می‌توانند بر غنای این مدل بیفزایند. بر اساس پژوهش حاضر، پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

۱) حاکمیت شرکتی به طور گسترده‌ای در ایران با موضوعات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است اما بررسی حاکمیت شرکتی با مسایل زیست محیطی و اجتماعی‌انگونه که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته است، لذا علاقمندان می‌توانند این گونه موضوعات را برای تحقیق مد نظر قرار دهند.

۲) با وجود حاکمیت شرکتی قوی و به همراه آن افشای مناسب اطلاعات زیست محیطی از طریق مدیریت هزینه‌های زیست محیطی می‌توان نگرشی مثبت در میان سهامداران و بازار سرمایه ایجاد کرد، بنابراین با ارائه یک الگوی جامع می‌توان قدمی بزرگ در این زمینه برداشت.

۳) پیشنهاد می‌شود که دولت نیز از طریق اصلاح قوانین موجود، تصویب قوانین جدید و وضع مجازات‌های قانونی برای شرکت‌های آلاینده،

نقدینگی و ریسک بالاتر، هزینه‌های نمایندگی بیشتری متحمل می‌شوند، از این رو اطلاعات بیشتری افشا می‌نمایند تا هزینه‌های نمایندگی خود را کاهش دهند. از طرف دیگر با افشای بیشتر، احتمال تأمین مالی از خارج نیز افزایش می‌یابد (جمالی^{۲۸}، ۲۰۰۸).

در نهایت با استفاده از متغیرهای جمع‌آوری شده و بررسی روابط بین آنها مدل زیر (شکل ۳) ارائه می‌گردد. مدل ارائه شده با تأکید بر سازوکارهای «پاسخگویی» در روابط میان حاکمیت شرکتی با موارد زیست محیطی است. این پاسخگویی منجر به حداقل شدن هزینه‌های نمایندگی خواهد شد. همچنین در بررسی متغیرهای مؤثر بر افشای زیست محیطی هم متغیرهای کمی و هم متغیرهای کیفی مؤثر می‌باشند. این در حالی است که مصاحبه‌های انجام شده با گروه دلفی «فقدان اطلاعات» میان مدیران و ذینفعان را به علت افشای کم اطلاعات زیست محیطی را تأیید می‌نماید.

۵- نتیجه‌گیری و بحث

تحقیق پیشرو به مطالعه و بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی مبتنی بر رویکرد مدیریت هزینه می‌پردازد. ادبیات افشای زیست محیطی نشان می‌دهد که تنوع زیادی در دیدگاه‌های نظری اتخاذ شده وجود دارد (دیگن^{۲۹}، ۲۰۰۲). با این حال، سه تئوری به طور برجسته بر توضیح شیوه‌های افشای زیست محیطی حکمفرما هستند: تئوری نمایندگی، تئوری مشروعیت قانونی و تئوری ذینفعان. همه این تئوری‌ها بر وجود یک قرارداد اجتماعی بین سازمان و جامعه اشاره دارند (ابراهیم^{۳۰}، ۲۰۰۴). این پژوهش با تمرکز بر مدیریت هزینه‌های زیست محیطی، مدلی مفهومی در خصوص رابطه بین حاکمیت شرکتی و افشای زیست محیطی پیشنهاد نموده است. شرکت‌ها به صورت روزافزون بر تعهدات و اهمیت ایفای مسئولیت‌های زیست محیطی خود واقف شده‌اند و از افشای زیست محیطی به عنوان معیاری جامع و با کیفیت که نشان دهنده سطح بالای رابطه خود با ذینفعان است استفاده می‌کنند (یو^{۳۱}، ۲۰۱۱). در چنین زمینه‌ای، سیستم دقیق از نظام حاکمیت شرکتی به عنوان مکانیزم پاسخگویی عمل کرده

- disclosures? Canadian evidence. Corporate Governance, Special Interest Group Newsletter, British Accounting Association, 10, 1-8.
- * Bergolf, E. and Pajuste, A. (2005). What do firms disclose and why? Enforcing corporate governance and transparency in Central and Eastern Europe. Oxford Review of Economic Policy, 21, 178-97.
 - * Brammer, S. and Pavelin, S. (2006). Voluntary Environmental Disclosures By Large UK Companies. Journal of Business Finance and Accounting, 33(7/8), 1168-1188.
 - * Deegan, C. (2002). The legitimising effect of social and environmental disclosures – a theoretical foundation. Accounting, Auditing & Accountability Journal, 15, 282-312.
 - * Donnelly, R. and Mulcahy, M. (2008). Board structure, ownership, and voluntary disclosure in Ireland. Corporate Governance, 16, 416-29.
 - * Ebrahim, A.M. (2004). The effectiveness of corporate governance, institutional ownership and audit quality as monitoring devices of earnings management. PhD Dissertation, The state university of New Jersey.
 - * Latridis, George E. (2013). Environmental disclosure quality: Evidence on environmental performance, corporate governance and value relevance. Emerging Markets Review, 14, 55-75.
 - * Gibson, K. and O'Donovan, G. (2007). Corporate governance and environmental reporting: an Australian study. Corporate Governance, 15, 944-56.
 - * Hamilton, K. (2004). The need for effective communication with market stakeholders. Australian Accounting Review, 14, 3-9.
 - * Jamali, D., Safieddine, M.A. and Rabbath, M. (2008). Corporate governance and corporate social research synergies and inter relationships. Corporate Governance: An International Review, 16, 443.
 - * Kathyayini Kathy Rao, Carol A. Tilt, Laurence H. Lester, (2012). Corporate governance and environmental reporting: an Australian study. Corporate Governance, 12, 143 – 163.
 - * Kolk, A. and Pinkse, J. (2010). The Integration Of Corporate Governance In Corporate Social Responsibility Disclosures. Corporate Social Responsibility and Environmental Management, 17(1), 15-26.
 - * Kovel, J. (2007). The Enemy of Nature: The End of Capitalism or the End of the World?. Zed books, London.
 - * Mathews, R. (2008). Personal reflections on a tale of two books: social and environmental accounting research in the past, present and

زمینه را برای داشتن محیط زیستی سالم فراهم کند؛ و

۴) سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با مسایل محیط زیست، فرهنگ رعایت قوانین و مقررات زیست محیطی را در جامعه نهادینه کنند.

فهرست منابع

- * جنانی، محمد حسن، و حیدری، محمد، (۱۳۹۰)، امکان‌سنجی پیاده‌سازی گزارشگری زیست محیطی در ایران، مجله حسابداری مدیریت، سال چهارم (شماره ۹).
- * رهنمای رودپشتی، فریدون، جوهرچی، طاهره، و مرادی، فرحناز (۱۳۸۷). گزارشگری مالی و بدهی‌ها و ریسک‌های زیست محیطی «بعد از قانون ساربنس اوکسلی». انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. چاپ اول.
- * صالح‌آبادی، علی (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های ۹ گانه حاکمیت شرکتی (به قلم لیلا مهربانی پور). ماهنامه بورس. شماره ۱۰۱. ص ۶-۷.
- * کاظم‌زاده ارسی، نادر (۱۳۸۲). حسابداری محیط زیست. ماهنامه تدبیر. سال چهاردهم، شماره ۱۳۵.
- * واعظ، سید علی، کرراهی مقدم، سیروس، الهائی، سحر، و الهائی، مهدی، (۱۳۸۹)، بررسی عملکرد شرکت و حاکمیت شرکتی از طریق ساختار مالکیت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه حسابداری مالی، سال دوم (شماره ۷)، ۱۱۴-۱۳۵.
- * همت‌فر، محمود، اسلانی، محمد، لطفعلیان، فاطمه، (۱۳۸۸)، حسابرسی محیط زیست: چالشی نو در حرفه حسابرسی، نشریه حسابرس، (شماره ۴۴).
- * Aburaya, K.R. (2012). The Relationship Between Corporate Governance and Environmental Disclosure: : UK Evidence, Durham theses, Durham University
- * Armstrong, C.S., Guay, W.R. and Weber, J.P. (2010). The Role Of Information And Financial Reporting In Corporate Governance And Debt Contracting. Journal of Accounting and Economics, 50(2/3), 179-234.
- * Beekes, W., Brown, P. and Chin, G. (2008). Do better-governed firms make more informative

یادداشت‌ها

- ¹ Kovel
- ² Stern
- ³ Kolk
- ⁴ Hamilton
- ⁵ Donnelly & Mulcahy
- ⁶ Beekes
- ⁷ Cadbury
- ⁸ Dey
- ⁹ Agency Theory
- ¹⁰ Stakeholders Theory
- ¹¹ Armstrong
- ¹² International Corporate Governance Network
- ¹³ The World Bank
- ¹⁴ Common Wealth Association for Corporate Governance
- ¹⁵ Organization for economic co-operation and development
- ¹⁶ Agency Theory
- ¹⁷ Legitimacy Theory
- ¹⁸ Stakeholders' Theory
- ¹⁹ Gibson
- ²⁰ Bergolf
- ²¹ Latridis
- ²² Kathyayni
- ²³ Mathews
- ²⁴ Rupley
- ²⁵ Unerman
- ²⁶ Brammer
- ²⁷ Aburaya
- ²⁸ Jamali
- ²⁹ Deegan
- ³⁰ Ebrahim
- ³¹ Yu
- ³² Shan

- future. *Australian Accounting Business & Finance Journal*, 2, 1-13.
- * Organization for Economic Co-operation and Development (OECD), *OECD Principles of Corporate Governance* (OECD, Paris), 1999, 2004.
 - * Rupley, K.H., Brown, D. and Marshall, S. (2011). *Multi-Stakeholder Governance: Impact On Environmental Disclosure*. Working Paper, Portland State University, USA.
 - * Shan, Y.G. (2009). *Related party disclosures in China: influences of factors identified from agency, legitimacy, and signaling theories*. paper presented at the Symposium SA, February 2009.
 - * Stern, N. (2006). *The economics of climate change*. The Sternreview. Cambridge: Cambridge University Press.
 - * Unerman, J., Bebbington, J. and O'Dwyer, B. (2007), *Sustainability Accounting and Accountability*, Routledge, London.
 - * Yu Cong, Martin Freedman, (2011). *Corporate governance and environmental performance and disclosures*. *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting*, 27, 232-232